

بررسی و شناخت فقه پویا با نگاهی به عوامل پویایی آن و راهکارهایی در راستای تغییر در روش استنباط احکام فقهی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۱۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۹/۰۳)

حمید هدایتی

چکیده

نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی مبتنی بر ولایت فقیه و مذهب جعفری است. فقه پویا، همان فقه سنتی ایران اسلامی و دین اسلام است وقتی می‌گوییم پویاست، یعنی علاج‌کننده‌ی مشکلات انسان و پاسخگوی حوادث واقعه است؛ و وقتی می‌گوییم سنتی است، یعنی دارای شیوه و متدی است که بر طبق آن «اجتهاد» انجام می‌گیرد. فقه پویا نشان از رویکردی دارد که به مقتضیات و شرایط جدید زمانی و مکانی توجه و از پایگاه معرفت و دانش‌های جدید به موضوعات جدید می‌نگرد. فقه پویا برخلاف فقه سنتی ایستا نیست و در برابر وضعیت‌های جدید انعطاف‌پذیر است. انعطاف‌پذیری فقه پویا به علت عبور از ظاهرگرایی و قشری‌گری و توجه به روح و گوهر پیام وحیانی و بازسازی آن پیام در شرایط جدید است. این مقاله با هدف بررسی و شناخت مفهوم فقه پویا، تحلیل عوامل پویایی آن و ارائه راهکارهایی برای اصلاح و ارتقای روش استنباط احکام فقهی تدوین شده است. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و استنباطی است و با بهره‌گیری از مباحث اصول فقه، قواعد فقهی و شواهد فقهی - اجتماعی، مؤلفه‌های پویایی فقه واکاوی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پویایی فقه در چارچوب اجتهاد ضابطه‌مند، متکی بر عواملی چون تحول موضوعات و مصادیق، نقش عرف و بنای عقلاء در فهم موضوع، کارکرد قواعد ناظر به رفع ضرر و حرج و مصلحت عمومی، توجه به ملاکات و مقاصد شریعت در حد توان اثباتی، و نیز ضرورت نگاه نظام‌مند به احکام در مسائل ساختاری است. بر پایه این یافته‌ها، مقاله



راهکارهایی از جمله تقویت موضوع‌شناسی تخصصی و بین‌رشته‌ای، توسعه اجتهاد جمعی، شفاف‌سازی مراحل استنباط و تفکیک تغییر حکم از تغییر موضوع، بازتنظیم نسبت ادله اولیه و ثانویه در حل مسائل جدید، و ارزیابی پیامدهای اجتماعی حکم در چارچوب قواعد معتبر را پیشنهاد می‌کند. نتیجه آنکه فقه پویا نه به معنای عدول از مبانی و نصوص، بلکه به معنای ارتقای روش اجتهاد برای پاسخ‌گویی دقیق، منضبط و کارآمد به نیازهای زمانه است.

واژگان کلیدی: فقه پویا، اجتهاد، موضوع‌شناسی، قواعد فقهی، مقاصد شریعت، عرف، اجتهاد جمعی، فقه نظام‌مند

بخش اول: بررسی و شناخت فقه

فقه، به معنای فهمیدن و درک کردن می‌باشد که به استنباط احکام شرع کمک می‌کند، علم فقه علمی است که از منظرهای مختلف و متعدد به بررسی این قوانین می‌پردازد و در پیرامون آن بحث می‌کند.

واژه فقه و فقیه در آیات و روایات در همان معنای لغوی به کار رفته و همه معارف و آموزه‌های دینی؛ اعم از اصول و فروع را دربر می‌گیرد و اختصاص به حوزه خاصی ندارد؛ لیکن به تدریج در اصطلاح فقها محدود به حوزه خاصی شده است.

واژه فقه در لغت به معنای فهمیدن، دانستن، ادراک و علم آمده است. از تصریح لغویان و کاربردهای واژه فقه چنین بر می‌آید که معنای فقه، اخص از مطلق فهم و دانستن است و منظور از آن، علم و دانستنی است که با تأمل و دقت همراه باشد. در نگاه بدوی و مراجعه ابتدایی به کلمات و تعبیرات کثیری از اهل لغت، به نظر می‌رسد که «فقه» به معنای مطلق فهم باشد و این معنا از تعبیراتی نظیر گفته‌های ذیل استفاده می‌شود:



– «الْفَقْهُ: أَلْفَهُمْ. قَالَ أَغْرَابِيٌّ لِعِيسَى بْنِ عَمْرٍ: شَهِدْتَ عَلَيْكَ بِالْفَقْهِ...» (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۶۷).

– «الْفَقْهُ، بِالْكَسْرِ: الْعِلْمُ بِالشَّيْءِ، وَالْفَهْمُ لَهُ، وَالْفِطْنَةُ» (حسینی عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۷۴۷).

– «الْفَقْهُ: فَهْمُ الشَّيْءِ» (زحیلی، بی تا، ج ۳، ص ۹۷).

ولی با تأمل و نگاهی مجدد خصوصاً به عبارات دانشمندانی که در مقام تعیین تفاوت های ظریف بین واژگان متشابه برآمده اند و فروق اللغة را تدوین کرده اند، به این نتیجه می رسیم که «فقه» در لغت، مطلق فهم نیست؛ بلکه موشکافی و ریزبینی و فهم دقیق را «فقه» گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۹۸۷)، و اگر بخواهیم دقیق تر سخن بگوییم باید به جای «فهم دقیق» از واژه «ادراک دقیق» استفاده کنیم و بگوییم: با مراجعه به فروق اللغة، به این نتیجه می رسیم که فقه در لغت، مطلق علم به یک شیء و ادراک آن نیست؛ بلکه ریزبینی و ادراک دقیق را «فقه» گویند.

بخش دوم: فقه در اصطلاح فقه‌ها و اصولیان

«فقه حکومتی» که به روی کردی فقهی در استنباط احکام، به جهت اداره مطلوب حکومت معنا شده و نسبت به واژگانی چون «فقه سیاسی» به عنوان رشته ای تخصصی در فقه مرتبط با موضوعات و مسائل سیاسی و «فقه حکومت» به مثابه بخشی خاص از فقه سیاسی که به موضوعات مرتبط با نهاد حکومت می پردازد، متمایز است، فقه حکومتی در راستای مسأله حکمرانی، چگونگی اداره مطلوب به واسطه آموزه های فقهی را مد نظر خویش قرار داده و فقیه، به جهت به سامانی اداره مطلوب و کارآمد جامعه، به استنباط احکام فقهی می پردازد. آینده پژوهی در فقه، توجه به فقه های معاصر و توجه به نهاد سازی در فقه از آخرین مواردی است که یک فقه تمدن ساز با لحاظ آن می تواند بروز و ظهور داشته باشد.



فقه و فقیه در ساحت تمدنی باید به همه ابواب طهارت تا دیات و نیز ابواب جدید حکومتی و تمدنی بنگرد و اساساً گزاره‌های فقهی را ناظر به تمام ساحت‌های دین و علوم مرتبط دینی و نیز ابواب دیگر فقهی به صورت یک منظومه و نظام منسجم برای اداره یک جامعه استنباط کند. اساساً حکومت در مکتب امام خمینی، فلسفه عملی تمام دین و تمام فقه است لذا احکام می‌بایست ناظر به حکومت و نیز مقام عمل و اجرا اجتهاد شوند.

دین اسلام یکی از این مکاتب فکری است که از زمان ظهور تاکنون، توانسته است پتانسیل اندیشگانی خود را با تکیه بر منبع وحی در جهت ایجاد تمدنی الهی-انسانی به منصه ظهور برساند. این دین با هدف انتظام بخشی به ساحت زندگی انسان در دو بعد فردی و اجتماعی در چهارچوب تمدن، اهتمام ویژه‌ای به علوم مبذول داشته است. فقه یکی از علوم دارای اهمیت در تمدن‌سازی اسلامی است که در همه ادوار تاریخ اسلام، به عنوان یک ابزار بنیادین در تمدن‌سازی مورد استفاده قرار گرفته است. این علم با ارائه نظریاتی در دو بعد خرد (شخصی) و کلان (انسان، جامعه و جهان)، مهم‌ترین دانش بومی اسلام است که توان تأسیس تمدن را داراست. اگر فقه در جامعه‌ای در حد ایستاق قرار گیرد و از حیث توسعه‌ای و ساختاری به پیش حرکت نکند، قطعاً آن جامعه در قبال فقه در یک وضعیت نارسا، پر از کاستی و ضعف قرار می‌گیرد؛ البته پیداست قبل از آن که نوبت به جامعه برسد خود فقه و فقیهان باید روش علمی پرداختن به مسائل نو را منقح و کارآمد سازند.

فقه را سراسیمه وار و بدون مطالعه به سمت تمدن فرستادن روا نیست و کارآمدی ندارد و نه تنها تمدن را اصلاح نمی‌کند، بلکه ممکن است در آستین خود آسیب‌هایی را نیز داشته باشد و زیرساختهای تمدنی را نادیده بگیرد. تمدن به مثابه یک شبکه و مجموعه پیچیده اجتماعی است که ایجاد ارتباط بین فقه و این شبکه نیازمند مطالعات عمیق پیشینی نسبت به شناخت این تمدن از یک طرف و تنقیح روش استنباط در قبال این تمدن از طرف دیگر است.



فقه اگر از حیث عملی بخواهد روی تمدن دست بيفکند و به شکل انحصاری و اختصاصی وارد شود بدون پشتیبانی علوم دیگر اسلامی نمی تواند موفق شود ولو اینکه فقه نیرومند قوی هم باشد.

مجموعه گزاره‌های دین اسلام حاکی از وجود اصول و قواعد نظام‌ساز در همه مؤلفه‌های مهم حیات بشری می‌باشد. دین اسلام، هم در حوزه متافیزیک و معرفت‌شناسی و هم در حوزه رفتارهای فردی، خانوادگی و اجتماعی دارای ظرفیت‌های مهم تمدن‌ساز است. از منظر فقه تمدن‌محور شیعه، یکی از حوزه‌های مهم زندگی انسان، حوزه اقتصادی است. این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده، به بررسی رفتارهای نظام‌ساز اقتصادی و حجیت‌یابی آن‌ها از منظر فقه شیعه می‌پردازد.

بخش سوم: تحلیل و تشریح مفهومی فقه پویا

بازخوانی و تیز نگری در آثار و بیانات امام خمینی تأکید دیگری در جریان تفقه را روشن می‌کند؛ یعنی تأکید بر «فقه پویا». اصطلاحی که توسط برخی به معنای روش فقهی نوینی در برابر فقه سنتی و جواهری تفسیر شد، و برای همین دودستگی و صف بندی‌هایی را میان دانشگاهیان و بصورتی ویژه حوزویان در پی داشت.

فقه اسلام فقهی ست پویا که با اسلوب و روش ائمه علیهم اسلام آمیخته است. فقه سنتی و فقه پویا دو تعبیری ست که مدت هاست بر سر زبان فقها و دیگران افتاده است که برخی بین ایندو مرزها قائلند و برخی فقط یکی را عبارت اخرای دیگری می‌دانند. با نگاهی به تاریخ تمدن اسلامی به طور اجمالی می‌توان دریافت که در میان دانش‌های اسلامی فقه همواره صدرنشین بوده است و چنان که عابد الجابری به درستی بیان کرده است، تمدن اسلامی بیشتر تمدن فقهی بوده است.



قسمت بندی فقه به سنتی و پویا اندیشه‌ای جدید است که توسط برخی از نواندیشان مسلمان در واکنش به ضرورت انطباق با مقتضیات و الزامات تجدد و برون رفت از بن‌بست‌های عملی فرا روی رویکرد فقهی طرح شد. چیرگی گفتمان اسلام سیاسی در ایران فرصتی برای مرکزیت یافتن اسلام فقه‌ای فراهم کرد. به ویژه اینکه ولایت فقیه و اجتهاد مستمر فقیهان به عنوان دو اصل اساسی جمهوری اسلامی شناسایی شدند.

فقه پویا نشان از رویکردی دارد که به مقتضیات و شرایط جدید زمانی و مکانی توجه و از پایگاه معرفت و دانش‌های جدید به موضوعات جدید می‌نگرد. فقه پویا برخلاف فقه سنتی ایستا نیست و در برابر وضعیت‌های جدید انعطاف پذیر است. انعطاف پذیری فقه پویا به علت عبور از ظاهرگرایی و قشری‌گری و توجه به روح و گوهر پیام و حیانی و بازسازی آن پیام در شرایط جدید است. ویژگی دیگر فقه پویا تفکیک ذاتیات دین از عرضیات آن است. با نگاهی به تعالیم و آموزه‌های دینی می‌توان دو نوع پایدار و جاودانه و زمانمند و موقت را از یکدیگر متمایز ساخت. ذاتیات گوهر دین و آموزه‌هایی‌اند که مشمول مرور زمان نمی‌شوند و جهان شمول‌اند، برخلاف عرضیات که پوخته دین و پوششی است که بر حسب اوضاع زمانی و مکانی بر قامت تجربه دینی پوشیده می‌شود. پیشینیان از ذاتیات تحت عنوان مقاصد شریعت و در پنج مورد حفظ دین، نفس، عقل، مال و عرض از آن یاد می‌کردند. فقه پویا بر این اساس فقهی است که به جای تاکید بر الفاظ به مقاصد شریعت اهمیت می‌دهد.

گرچه این موضوع در ظاهر، تازه و مولود یکی دو سده اخیر می‌نماید، دارای روح و جوهره‌ای است که ریشه در بطن فرهنگ ما و اصولاً همه ممالک دارای سنت‌های پرپیشینه دارد.

این ادعای گزافی نیست اگر گفته شود امام خمینی (ره) بود که فقه را وارد مرحله نوینی نمود، پویایی فقه را صدا زد و کارایی آن را نشانه رفت و از نوگرایی فقه بدون سنت‌گریزی حمایت نمود و به اندیشه فقه سنتی - پویا توصیه نمود. واقعیت این است که پس از به دست گرفتن



قدرت توسط فقه شیعه در ایران و اجرای دیدگاههای اصلاحگر بزرگ شیعی امام خمینی (قدس سره)، چالشی سترگ در عرصه‌های فرهنگی به وجود آمد که در خط مقدم یورش‌های انجام گرفته، فقه شیعی قرار داشت.

در برابر این هجمه‌ها جدای از اینکه آنها را از سر خیرخواهی دین‌گرایانه بدانیم یا خودخواهی دنیا مدارانه باید تلاش کرد تا با ارزیابی صحیح و منطقی دانش فقه و همچنین تحلیل درست اهداف، ساز و کارها و شیوه‌های استنباط و آثار احکام فقهی بر زندگی جمعی و فردی و در نهایت اداره نظام سیاسی - اجتماعی، به راهبردهایی بنیادین دست یافت. تنها در این صورت است که می‌توان در برابر یورش نظامهای حقوقی و مدنی بیگانه، نظام خودی را آسیب‌ناپذیر ساخت و همراه با حفظ اصول و ارزشهای اسلامی، جوابگوی مقتضیات زمان و رویدادهای نو بود.

پویایی فقه در گرو تبیین ژرف اهداف فقه و نظام آن است. آیا نظام فقهی تنها رستگاری آن جهانی را هدف خویش می‌داند و اصولاً به آثار این جهانی دین توجهی نمی‌کند؟ آیا نظام فقهی تنها باید به سامان دادن زندگی جمعی و فردی دنیایی مردم بسنده کند؟ آیا می‌توان بدون توجه به آثار احکام فقهی در زندگی دنیایی مردم، با فراغ بال به صدور احکام و فتوا روی آورد؟ پیش فرض بنیادین نوگرایی در فقه شیعه این اندیشه است که سعادت آدمی هدف نهایی منظومه فقه است و سعادت این جهانی و رستگاری آن جهانی می‌تواند تنها هدفی باشد که اندیشهٔ اجتهاد دائم و ثابت و متغیر و مقتضیات زمان را بهم پیوند دهد. بنابراین نمی‌توان بدون توجه به آثار احکام فقهی در زندگی دنیایی مردم فارغ دلانه به صدور احکام و فتوا روی آورد.

فقه اسلامی و فقه شیعی مبتنی بر نص است. همه احکام یا باید دقیقاً در متن قرآن و روایت آمده باشد یا باید (به شکلی که بتوان دست کم با استدلال قانع‌کننده توجیهش کرد) به متن



بازگردد. با چنین برداشتی از فقه، « فقه پویا » خالی از ناسازگاری نیست. این را باید در نظر گرفت که فقه پویا در واقع نام دیگر فقه حکومتی است. فقهی که قرار است حضور حداکثری در همه عرصه های زندگی داشته باشد.

بخش چهارم: بررسی و شناخت عوامل پویایی فقه

پویایی فقه در گرو تبیین ژرف اهداف فقه و نظام آن است. آیا نظام فقهی تنها رستگاری آن جهانی را هدف خویش می داند و اصولاً به آثار این جهانی دین توجهی نمی کند؟ آیا نظام فقهی تنها باید به سامان دادن زندگی جمعی و فردی دنیایی مردم بسنده کند؟ آیا می توان بدون توجه به آثار احکام فقهی در زندگی دنیایی مردم، فارغ البال به صدور احکام و فتوا روی آورد؟ پیشفرض بنیادین نوگرایی در فقه شیعه این اندیشه است که سعادت آدمی هدف نهایی منظومه فقه است و سعادت این جهانی و رستگاری آن جهانی می تواند تنها هدفی باشد که اندیشه اجتهاد دائم و ثابت و متغیر و مقتضیات زمان را بهم پیوند دهد. بنابراین نمی توان بدون توجه به آثار احکام فقهی در زندگی دنیایی مردم فارغ دلانه به صدور احکام و فتوا روی آورد. اکنون که به بالنده نبودن فقه در عصر حاضر اشاره شد، بهتر است ببینیم (بالندگی) به چه معناست؟ منظور از بالندگی و یا نابالندگی فقه چیست؟ واژه (بالندگی) به معنای رشد و نمو است. حرکت و رشدی که رو به سوی رشد و کمال داشته باشد، بالندگی نام می گیرد. براین اساس، هر حرکت و رشدی، (بالندگی) نیست. بالندگی در فقه، یعنی دانش فقه از چنان حیات و رشدی برخوردار باشد که بتواند همپا و بلکه پیشاپیش کاروان علم حرکت کند و آن به آن، افق های جدیدی را فرا روی مشتاقان بگشاید و به مسائل و مشکلات جهان اسلام و حوادث واقعه و نیازهای فقهی در عرصه حکومت، سیاست، اقتصاد، هنر، فرهنگ، اجتماع و... به گونه شایسته پاسخ گوید و تکلیف همگان را روشن کند.



پس، بالندگی فقه، به این نیست که رشد و نمو داشته باشد و مثلاً بر حجم و یا فرع‌ها و مسائل آن افزوده شود. بالندگی فقه به آن است که این رشد در جهت کمال فقه و فقاہت باشد و بر توانایی آن در بر طرف کردن دشواری‌ها بیفزاید. افزون بر فقه، روش‌های استنباط احکام و متدهای اجتهادی نیز، همواره، نیاز به حرکت تکاملی دارند و نباید هیچ گاه از حرکت بازایستند. نباید فکر کرد که دیگر همه شیوه‌های اجتهادی بیان شده است و راه‌ها و روش‌های بهتر از این نمی‌شود پدید آورد. فقهای اسلام، تنها در سایه پیشرفت فقاہت و به کارگیری طرح‌های آسان‌تر، دقیق‌تر و جامع‌تر برای استخراج احکام است که می‌توانند به دستاوردهای عالی‌تر و جدیدتری دست یابند، چنانکه در گذشته نیز، همراه با تکامل فقه، شیوه‌های استنباط هم تکامل یافته‌اند.

فقه، باید از چنان گستردگی برخوردار باشد که بتواند تمامی زوایای زندگی فردی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، حکومتی انسان را دربرگیرد. در حقیقت، تلاش استکبار جهانی برای جا انداختن تفکر (جدایی دین از سیاست) در کشورهای اسلامی و حوزه‌های علوم دینی، برای جلوگیری از تحقق حاکمیت اسلام و عملی شدن برنامه‌های بلند آن است. افزون بر این، فقه، موضوع علم فقه را افعال مکلفان می‌داند. فعل مکلف، محدود به افعال خاصی نیست، بلکه همه افعال و همه شؤون فردی و اجتماعی انسان را در برمی‌گیرد و این نیز، ایجاب می‌کند که فقه، چنان گسترده باشد که هر حادثه و پدیده‌ای در عرصه زندگی انسان رخ دهد، تکلیف آن را روشن کند.

امام در عین تأکید بر حفظ فقه سنتی به کارآمدی و پویایی آن باور دارند به تعبیر دیگر کارآمدی فقه در نظر ایشان الزاماً به مفهوم خروج از سبک سنتی آن نیست ایشان می‌گویند: «اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدین معنا نیست که فقه اسلامی پویا نیست...»



و نیز تأکید دارند: «اگر از فقه سنتی منحرف شویم فقه از بین می‌رود». همچنین ایشان در فرازی دیگر در عین اعتقاد به پویایی فقه سنتی، آن را عامل حفظ و بقای اسلام می‌دانند: «آن چیزی که تا به حال اسلام را نگه داشته است همان فقه سنتی بوده است و همه همتها باید مصروف این شود که فقه به همان وضعی که بوده محفوظ باشد».

تردیدی نیست که حضرت امام هم بر فقه سنتی یا جواهری تأکید بسیار داشتند و هم به نقش عنصر زمان و مکان که ضامن پویایی فقه و اجتهاد است اهمیت می‌دادند، بر این اساس در اندیشه حضرت امام؛ فقه سنتی که اسلوب اجتهادی فرزنانگان پیشین است با فقه پویا که فقه امروزی است قابل جمع می‌باشد. برای درک بیشتر چگونگی این مسئله توجه به این نکته ضروری است که در اعتقاد تمامی مسلمانان، اسلام خاتم ادیان الهی و کامل‌ترین شریعت ارزانی شده به بشر است.

برای بهره‌گیری از پویایی فقه اسلام وجود فقهی جامع لازم است فقهی همچون امام راحل که علاوه بر احراز همه شرائط اجتهاد، از اوضاع و شرائط جهانی و نیز زمان و خصوصیات صدور روایات آگاهی کامل داشته باشد به همین دلیل، در اندیشه ایشان فقه سنتی با فقه پویا قابل جمع است. (موسوی خمینی، سیدروح الله، کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۶، ص ۱۹۷)

پویایی فقه شیعه بر پایه پویایی اجتهادش است، در شیعه چون روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام، روش اجتهاد را هم به صورت کلی که ما اصول را می‌گوییم ولی فروع را باید بر پایه‌های این اصول استخراج کنیم یا ورود عقل و استدلال به حوزه تبیین و تفسیر نصوص و به تعبیر حضرت امام (ره) عنصر زمان و مکان را در تنقیح موضوع که قاعدتاً هر اندازه موضوع دچار دگرگونی شود در حکم هم تغییراتی به وجود می‌آید در نظر بگیریم. فقه شیعه بسیار پویا می‌شود و در گذر زمان ابداً به بن‌بست مبتلا نخواهد شد.



بر همین اساس در هر برهه ای که فقهی دست به ابتکار و نوآوری زده و با به کار گرفتن شیوه های جدید بر رشد فقاقت و شمار روشهای استنباط افزوده است به میزان درخوری در فقه بالندگی و تحرک ایجاد شده و گاه آغاز یک تحول مهم در مسیر تکامل فقه گردیده است . فقاقت یعنی شیوه استنباط. خود این هم به پیشرفت احتیاج دارد. این که چیز کاملی نیست بلکه متکامل است. نمی شود ادعا کرد که ما امروز دیگر به اوج قله فقاقت رسیده ایم و این شیوه دیگر بهتر از این نخواهد شد.

عظمت و توانمندی فقهای گذشته هیچ گاه نباید این تصور را در حوزه های علمیه ایجاد کند که آن بزرگواران در همه زمینه های فقهی حرف آخر را زده اند و بهتر و کامل تر از شیوه های اجتهادی و فقاقتی آنان وجود ندارد. اگر بزرگی شیخ انصاری و صاحب جواهر و ... موجب گردد که فقها جرأت و جسارت این را پیدا نکنند که در برابر نظر آنان نظر بدهند و شیوه ها و راههای غیر از شیوه های استنباطی آن بزرگواران را به کار گیرند و امتحان کنند مسلم رکود و ایستایی فقه و فقاقت امری اجتناب ناپذیر است. نتیجه چنین نگرش و تصویری آن می شود که فقیهان موجود همه توان خویش را به کار گیرند که رأی پیشینیان را بفهمند و همان را اوج فقاقت به شمار آورند و کم تر به فکر نوآوری و کشف راههای جدید و کامل ساختن شیوه های فقاقت باشند .

اما به اجمال باید یگویم که در مورد فقه پویا چند معنا محتمل است؛ وقتی صحبت از پویایی فقه می شود، ممکن است پویایی در مبانی مورد نظر باشد، دوم مراد پویایی در منابع باشد، معنای سوم فقه پویا ممکن است مراد پویایی در روشهای استنباط فقهی باشد و معنای چهارم ممکن است مراد در پویایی مسائل فقهی باشد. (فیض ، علیرضا ، ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا (فقه پویا در مکتب سه فقیه) ، ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، سال چاپ:



یک اصل و معیار بنیادین نیز وجود دارد مبنی بر این که احکام در سیستم تشریع الهی همیشه از نوع اول و با ویژگی فراگیر و شمول زمانی و مکانی اند مگر آنکه شخص شارع به گونه‌ای موقتی بودن آن را با ابزار ویژه‌ای ابراز کند و به اطلاع همگان برساند. در اصطلاح به پایان زمان اعتبار حکم، نسخ گویند. برای اینکه یک حکم فراگیر زمانی و مکانی تشریع شود، شارع همه مصداقهای موجود یا مصداقهایی که به وجود خواهند آمد را در نظر می‌گیرد و با استفاده از قضیه حقیقه، حکم را انشاء می‌کند. معنای قضیه حقیقه چنین است: «وجود واقعی موضوع در نظر گرفته شده و بر آن حکم می‌شود، چه افرادش وجود خارجی و عینیت داشته باشند و چه نداشته باشند» (۱۱) بنابراین بیشتر احکام الهی فراگیرند و گستره زمانی و مکانی همه جانبه‌ای دارند. نکته بنیادین پویایی فقه مطابق با اندیشه درگیر شدن مجتهد با حوادث و عالم زمانه بودن در این است که مجتهد چگونه با حکم و اجزای آن برخورد می‌کند و در طریق استنباط به چه چیزی می‌اندیشد؟ از باب نمونه در یک قضیه حقیقه، شارع حرمت ربا را بیان می‌کند و در قرآن می‌فرماید: «و احل الله البيع و حرم الربا» (۱۲) [و خداوند داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است]. پرسش اساسی در فقه پویا این است که ربا چیست؟

بنابراین گام نخست نوگرایی در فقه، کند و کاو در موضوع احکام است و از همین جا نظریه موضوع‌شناسی در فقه پویا قدم به عرصه وجود می‌گذارد و پیش از آنکه با فقه سنتی به هم‌آوردی بپردازد، به بالندگی و تحرک بخشی فقه سنتی می‌اندیشد و این اندیشه را در سر دارد که چگونه می‌توان عالم زمانه بود ولی زمانه را نشناخت یا بالعکس، عالم زمانه نبود و برای زمانه حکم داد؟ فقیه فرزانه، امام خمینی (ره) می‌فرماید: «اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدین معناییست که فقه اسلامی پویا نیست...» اکنون باید کمی اندیشید و کار مجتهد را در جریان استنباط احکام شرعی سنجید. او نخست شیوه‌ای برای استنباط برمی‌گزیند، سپس موضوع حکم را شناسایی و تحلیل



می‌کند، بعد به جستجو در اسناد و منابع و مدارک مربوطه می‌پردازد، آنگاه به رابطه‌ای بین موضوع و پاره‌ای از اسناد و مدارک پی می‌برد و نهایتاً به مرحله حکم یا فتوی دادن و یا احتیاط می‌رسد. همچنین در پایان، این جریان موضوع شناسایی شده و تحلیل شده را بر مصداقها و افراد خارجی تطبیق می‌کند و به اصطلاح به موضع عینیت خارجی می‌بخشد و می‌گوید: این گونه مبادله، ربا است و آن گونه، ربا نیست.

دل‌نگرانی مهم فقه پویا این است که شناخت موضوع از گذشته‌های بسیار دور بدون نگرش عالمانه به بسترهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن صورت گرفته و تطبیق همان موضوع بر پدیده‌های روز به دلیل شباهت اسمی و عنوانی و بدون شناسایی زیرساختهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی این روز، کمی از وادی تحقیق بدور است. اما بنگرید امام راحل چگونه می‌اندیشد: «با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.»

بند اول: فقه تمدن‌ساز

در فقه شیعه عناصری وجود دارد که می‌تواند تمدن‌سازی کند. عبارت دیگر فقه شیعه عقلا و شیوه‌های عقلانی را به رسمیت شناخته است لذا رسم و رسوماتی که برخاسته از فطرت آدمیان است در این دین مورد تأیید قرار می‌گیرد.

فقه شیعه از یک منبع بیکران قرآن، سنت و عقل برخوردار است یعنی منابع فقهی ما، کتاب آسمانی قرآن، سنت ۱۴ معصوم و احکام عقلی می‌باشد که سازوکاری بسیار متن برای رسیدن به احکام تولید می‌کنند. هم از این جهت که این احکام برخاسته از متن دین و منابع فقهی خواهند بود و هم بدین جهت که این احکام، احکامی عقلانی هستند که امکان به‌روزرسانی



آن همیشه وجود دارد چرا که منابع آن (قرآن، سنت و عقل) همیشه در طول زمان در دسترس است.

فقه شیعه دارای اصول ثابتی است که آن را از آسیب تحریف و اعوجاج باز می‌دارد و از طرف دیگر جامعیت قواعد اصولی و قواعد فقهی و امکان رجوع به قرآن و سنت در طول زمان امکان، پاسخ‌دهی به مسایل روز و مستحدثات را نیز ممکن می‌کند. بر این اساس ما یک سرمایه عظیم در اختیار داریم که در طول هزار و اندی سال به بالندگی رسیده و احتیاط‌های فراوانی که فقها به کار برده‌اند برای اینکه بتوانند از متن دین و اصول مسلم مورد تأیید پیشوایان دینی، احکام را استخراج کرده و به قواعد دسترسی یابند باعث شده است که چنین سرمایه عظیمی بدست آید. این فقه، فقهی است که ظرفیت عظیمی را تولید می‌کند و بر اساس همین فقه است که یک انقلاب بی‌نظیر در جهان معاصر اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر اگر بخواهیم ظرفیت فقه شیعه را مشاهده کنیم در اتفاقات انقلابی که در دوران معاصر رخ داد می‌توان آن را به وضوح دید.

بخش پنجم: خصوصیات فقه پویا از منظر آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی

بند اول: تکیه بر فقه پویا

اولین ویژگی در آثار رهبری تکیه بر فقه پویا است. فقه پویا اصطلاحی است که در لسان علما ما خصوصاً امام راحل رضوان‌الله تعالی علیه به کار برده شد و زیاد استفاده می‌شود که فقه پویا فقهی دارای استدلالاتی با چهار فاکتور “بر مبنای برهان و استدلال، ناظر به اقوال فقها، فحص از آراء فقها و پرهیز از وساطت در استدلال و تقوا” است.

این چهار فاکتور مبنای قوام فقه پویا است و ما ویژگی‌های فقه پویا را در مباحث مقام معظم رهبری به‌خوبی شاهد هستیم که فقه پویا در مقابل کسانی است مباحث را ساده و بسیط بحث می‌کنند در حالی که زوایای زیادی می‌باشد که باید دخیل در فهم شود و خود آن‌ها تفقه شود



تا تفقه در نتیجه نهایی بدست بیاید و یا بدون اتکا به حجت و دلیل معتبری که حجیت او ثابت شده باشد و یا فقهی که براساس ذوقیات و استحسانات پیش می‌رود و اعتباری ندارد.

روش فقهی رهبر معظم انقلاب روش فقه پویا و سنتی است. توجه به اقوال فقها در طول تاریخ فقه از صدر اسلام و قبل از شیخ مفید، از متقدم متقدمین، سپس متقدمین و بعد متقدمین و آنگاه متأخرین و سپس متأخر متأخرین تاکنون به چشم می‌آید که در غالب مباحث حضرت آقا یک سیر تاریخی از مباحث علما قدما و متأخرین و حتی معاصرین آورده شده است. در کتاب جهاد رهبر انقلاب، از علامه حلی شصت مورد نام‌برده شده که علامه در کتابش اینچنین فرموده و نظرش این گونه است و در خیلی مواقع عبارت‌هایشان نیز چنین و چنان است، از محقق حلی شصت و پنج مرتبه، از جناب شیخ طوسی که از قدما محسوب می‌شود سی و هفت مورد و از دیگر علما اقوال بسیاری بیان گردیده شده است و توجه به اقوال علما هر چند ملاک برای حجیت و صحت فتوا نیست اما ذهن را برای داوری دقیق و عمیق آماده می‌کند چراکه می‌داند در پیرامون این موضوع ده قرن است که فحول و نوابغ فکری با دقت و حفظ امانت به جهت رسیدن به حکم فکری دارند لذا بررسی این اقوال دقت نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را می‌رساند و فحص و تحقیق در اقوال گذشته بیان از تسلط بر موضوعات علمی را به اثبات می‌رساند.

بند دوم: توجه به آراء مفسران تفسیری در بیانات فقهی

از دیگر ویژگی‌های مباحث فقهی رهبر انقلاب توجه به آراء تفسیری مفسران می‌باشد. همان‌طور که می‌دانید مفسران به عنوان یکی از برجسته‌ترین علما دین که مهم‌ترین منبع یعنی قرآن که از آن تعبیر به ثقل اکبر شده است نقش مهمی در دایره فهم معنا و نتیجه فتوا دادن دارد را در اختیار دارند و از سوی دیگر تاکنون دوهزار و دویست آیه در موضوعات فقهی به دست آمده است که بررسی نظر مفسران در این زمینه و در راستای پاسخگویی به مباحث فقهی



بسیار حائز اهمیت است که در آثار رهبری تمسک به آثار مفسرین به‌وفور یافت می‌شود که مثلاً در فلان موضوع طبرسی آیه را چگونه تفسیر و یا علی بن ابراهیم از آیه چه فهم و برداشتی داشته است (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۵۶۴).

ابتدا باید آیات را فهمید و سپس به سراغ روایات رفت؛ یکی از مقدمات بحث اجتهاد و افتاء تسلط بر مباحث قرآن و تفسیری است که در آثار رهبری تمسک به آراء مفسرین به‌وضوح بدست می‌آید. حوزه‌های علمیه با مباحث قرآنی از گذشته و سابق به قرآن توجه داشته و با آن تا آشنا نبوده اما جای انتقاد نسبت به نحوه استفاده از تفاسیر در مباحث فقهی وجود دارد (حسین‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۵).

ابتدا قرآن را باید متوجه شد و فهم کرد و سپس به سراغ روایات رفت اینکه برخی از بزرگان از همان ابتدا به سراغ روایات می‌روند و آیات را مؤید می‌آورند و یا اینکه اگر آیه تناسبی با روایت نداشت می‌گویند آن را نمی‌فهمیم و کنار می‌گذاریم، این روش غیر تحقیقی و غیراصولی است.

معظم آیات ما فقهی است و اگر ما قرآن را نفهمیم چگونه می‌خواهیم به ثقل اکبر عمل کرده باشیم و قرآن مرجع و مرجع ما در تمسک به ادله باشد و به نظر ما یکی از مقدمات بحث اجتهاد و افتاء برای مفتی این است که در مباحث عقلی مرتبط با مباحث فقهی باید تسلط داشته باشد و کسی نمی‌تواند بگوید ما علم حکمت را نمی‌خواهیم و نمی‌خوانیم.

قرآن محور همه مباحث و در رتبه اول منابع ما برای اجتهاد قرار دارد؛ علم تفسیر به‌عنوان یک علم مستقل مهم‌ترین بلکه عمیق‌ترین و ناب‌ترین منبعی است که برای اجتهاد باید به او پناه ببریم و او را در رأس همه دلیل‌ها قرار بدهیم و بقیه ادله را در زیر سایه استفاده‌های تفسیری از قرآن تبیین، تفسیر و توجیه کنیم. در فهم آیات فقهی توجه، ظرافت و دقت رهبری به الفاظ و



لغت نیز همچون مواردی که سابقاً ذکر کردیم تحسین برانگیز برای اهل علم می‌باشد چرا که در فهم مباحث فقهی، استدلال و استفتاء تأثیر گذار است (تهانوی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۹).

صداق در فارسی به مهریه ترجمه می‌شود؛ وقتی واژه‌های صادق، صدیق و مصدق و امثال ذلک را بررسی می‌کنیم صداق یعنی چیزی که نشان دهنده صداقت طرف مقابل است و می‌تواند در مهریه و غیرمهریه باشد و اگر در مهریه هم به او صداق می‌گویند چون نشان دهنده صداقت مرد است که پابندی و وفاداری را می‌رساند، پس علم لغت علمی بسیار مهم و تأثیر گذار در افتاء و اجتهاد است. اگر علم به لغت نداشته باشیم در مقابل شبهات پاسخی نخواهیم داشت و حتی در مقابل خودی‌ها نیز دستان خالی می‌ماند و نهایتاً باید سکوت کنیم اما اگر دقت کنیم موضوعات باهم متفاوت هستند و این کلمه هر چند در دوجا به کار رفته اما در هر کدام معنای به خصوصی دارد لذا آنچه در بحث‌های استدلالی نقطه مهمی به حساب می‌آید توجه در بحث بررسی الفاظ است (جان‌احمدی، ۱۳۸۸، ص ۹۶).

بند سوم: تمرکز بر فقه پویا

موضوع شناسی به این معنا که تا موضوع را نشناخته‌ایم وارد بحث نشویم تأثیر بسزایی در بیان احکام دارد مثلاً در قرآن کلمه زوجه و عیال را داریم که در عرف عام هر دو را معنا می‌کنند در حالیکه عرب منظورش از عیال مفهومی فراتر از زوجه و همسر است یا مثلاً در موضوع کافر و تقسیم‌بندی آن نیز این گونه است لذا اگر موضوعات را شناسیم در حل مسئله با مشکل روبه‌رو می‌شویم. در عصری زندگی می‌کنیم که موضوعاتی همچون موسیقی، حجاب، معاملات نقش بسزایی در بعد اجتماعی دارد که هر روز هم با شبهات مختلفی در این زمینه مواجه‌ایم لذا فقیه باید با ابزار فقه به این قبیل موضوعاتی که در زندگی و جوامع تأثیر دارد ورود جدی کند که بحمدالله و خوشبختانه رهبر معظم انقلاب با تسلط کاملی که در



موضوعات اجتماعی و تاریخی دارند، به خوبی پاسخ موضوعات اجتماعی را داده و پاسخ مستدلی نسبت به شبهات اجتماعی فقهی را ارائه کرده‌اند (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۵۹).

بند چهارم: استظهارات نو و بدیع از آیات و روایات

یکی از نکات ویژه در تحقیقات مقام معظم رهبری استظهارات نو و بدیع از آیات و روایات می‌باشد که حضرت آقا از جودت و قدرت ذهنی در تحلیل و تبیین مرادات اهل بیت علیهم السلام و آیات و روایات بدست می‌آید را واجد و دارا هستند. ایشان حتی در تحلیل روایات اخلاقی که در آغاز درس خارج فقه خود بیان می‌فرمایند این خصوصیت محسوس و مشهود است بطوریکه کلمات باوجود اینکه از معانی مشخصی برخوردار هستند گاهی اوقات در یک سیاق خاص از یک معانی عمیقی خبر می‌دهند که هرکسی توان فهم این لایه از معنا را ندارد البته فهم و تحلیل‌های ویژه از یک کلام تنها متکی به بحث و مقوله دانش نیست و علاوه بر عنصر دانش یک مؤلفه توفیق الهی در آن دخیل است (مشکانی سبزواری و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹).

نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری پایانی این پژوهش می‌توان با تأکید بیشتری نشان داد که «فقه پویا» یک پروژه صرفاً شعاری یا ذوقی نیست، بلکه راهبردی علمی برای بازآرایی ظرفیت‌های موجود در سنت اجتهادی است؛ راهبردی که هدف آن حفظ «ثبات هنجاری شریعت» در کنار تأمین «کارآمدی اجتماعی» و «پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید» است. برآیند مباحث مقاله نشان می‌دهد که پویایی در فقه، پیش از آنکه نتیجه تغییر در منابع یا کنار گذاشتن نصوص باشد، حاصل ارتقای کیفیت فهم از ادله و واقعیت، و نیز اصلاح مراحل عملی استنباط است؛ یعنی فقیه هم‌زمان باید «وفادار به متن» و «آگاه از زمان» باشد و این دو را در یک نظام روشمند جمع کند.



نخستین دستاورد پژوهش این است که ماهیت پویایی، با «تغییرپذیری موضوعات» و «تحول روابط و ساختارها» پیوندی مستقیم دارد. بسیاری از اختلاف‌های فتوایی یا پیدایش احکام جدید، نه از تغییر حکم الهی، بلکه از تغییر در تشخیص موضوع، تغییر در قیود و شرایط موضوع، یا پیدایش مصادیق جدید ناشی می‌شود. به همین دلیل، نتیجه گرفته شد که مرحله «موضوع‌شناسی» باید از حاشیه به متن اجتهاد منتقل شود؛ زیرا بدون شناخت دقیق موضوع، هرگونه استنباط even—اگر از نظر استدلالی منظم باشد—در معرض خطا در تطبیق قرار می‌گیرد. از این منظر، فقه پویا در گام نخست، یک «فقه واقع‌شناس» است؛ فقهی که نسبت خود را با عرف، با علوم روز، با تحولات اقتصادی و اجتماعی، و با زبان تخصصی حوزه‌های نوین روشن می‌کند.

دومین نتیجه مهم این است که پویایی فقه بدون «مرزبندی روشمند» به سرعت به دو آفت جدی گرفتار می‌شود: یکی جمود و تحجر که از ترس تغییر، ظرفیت‌های معتبر فقه را تعطیل می‌کند؛ و دیگری شتابزدگی و سلیقه‌محوری که به نام نوگرایی، از قواعد اعتبارسنجی عبور می‌کند. این مقاله نشان داد که راه میانه، همان «اجتهاد ضابطه‌مند» است؛ یعنی استفاده از قواعد و اصول، اما با نگاه تکاملی در روش‌ها؛ توسعه قلمرو کارکردی قواعدی مانند لاضرر، نفی عسر و حرج، اضطرار، اکراه، حفظ نظام، تقدیم اهم بر مهم، بنای عقلاء و امضائات شارع، و نیز توجه دقیق به نسبت میان ادله اولیه و ثانویه. در حقیقت، فقه پویا زمانی قابل دفاع است که بتواند نشان دهد تغییر در نتیجه، از تغییر در مبانی و روش‌های معتبر برآمده، نه از میل و مصلحت‌اندیشی بی‌ضابطه.

سوم، پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که یکی از مهم‌ترین عوامل پویایی، «توجه به ملاکات احکام و مقاصد شریعت» در چارچوب اصولی قابل اثبات است. مقاصد شریعت، اگر به مثابه یک دستگاه راهنمای روشمند تلقی شود—نه جایگزین نص—می‌تواند در فهم جهت‌گیری



ادله، در حل تعارض‌ها، در تشخیص اولویت‌ها و در تنظیم نسبت حکم با مصلحت عمومی نقش آفرین باشد. اما این امر نیازمند احتیاط علمی است: ملاک کاوی و مقصدشناسی باید مبتنی بر ادله معتبر، سیره عقلایی، و انضباط روش شناختی باشد تا به نسبی‌گرایی نینجامد. بنابراین، نتیجه‌گیری مقاله آن است که فقه پویا با «مقاصد گروی مهارگسیخته» متفاوت است؛ پویایی در اینجا به معنای «تقویت فهم غایات در درون ادله» است، نه تحمیل غایات بیرونی بر شریعت.

چهارم، مقاله نشان داد که پویایی در عصر جدید، بدون عبور از «نگاه جزیره‌ای به احکام» ممکن نیست. بسیاری از مسائل امروز، تک‌موضوعی و فردی نیستند، بلکه ساختاری، نهادی و شبکه‌ای‌اند (مانند اقتصاد، بانکداری، فضای مجازی، زیست‌فناوری، سیاست‌گذاری عمومی، حقوق شهروندی و ...). از این رو، نتیجه گرفته شد که باید از فقه مسئله‌محور صرف به سمت «فقه نظام‌مند» حرکت کرد؛ یعنی استنباط احکام در نسبت با یکدیگر و با توجه به پیامدهای کلان و آثار اجتماعی. اینجا جایگاه قواعدی مثل «حفظ نظام»، «نفی فساد»، «قاعده اختلال نظام»، «قاعده عدالت و قسط» و نیز ملاحظه مصالح عمومی پررنگ می‌شود. بر این اساس، فقه پویا هم به «انسجام درونی فقه» اهمیت می‌دهد و هم به «کارکرد بیرونی آن» در جامعه.

پنجمین نتیجه اساسی پژوهش، ضرورت «بین‌رشته‌ای شدن اجتهاد» و «اجتهاد جمعی» در مسائل پیچیده است. این مقاله نشان داد که فقیه، برای تشخیص دقیق موضوعات نوپدید و فهم آثار و لوازم اجتماعی حکم، ناگزیر از تعامل نهادمند با متخصصان اقتصاد، پزشکی، فناوری، جامعه‌شناسی، حقوق و سیاست‌گذاری است. این تعامل نه به معنای واگذاری استنباط به غیر فقیه، بلکه به معنای تکمیل پیش‌فرض‌های معرفتی لازم برای استنباط است. بنابراین، یکی از راهکارهای بنیادین در نتیجه‌گیری، طراحی سازوکارهای عملی مانند شوراهای فقهی تخصصی، اتاق‌های فکر بین‌رشته‌ای، و نهادهای پژوهشی مشترک است که موضوع‌شناسی دقیق، تحلیل پیامدها و ارزیابی کارآمدی را امکان‌پذیر می‌سازد.



در نهایت در جمع‌بندی پایانی، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که فقه پویا یک «ضرورت معرفتی و اجتماعی» برای فقه معاصر است؛ ضرورتی که از یک سو ریشه در درون فقه و ظرفیت‌های اجتهادی آن دارد و از سوی دیگر، پاسخ به نیازهای واقعی جامعه و مسائل نوپدید را ممکن می‌سازد. تحقق این مهم مستلزم آن است که روش استنباط از وضعیت فردی و تک‌ساحتی به سوی اجتهادی روشمند، شفاف، نظام‌مند و بین‌رشته‌ای حرکت کند؛ اجتهادی که در آن موضوع‌شناسی دقیق، کاربرست ضابطه‌مند قواعد، توجه به مقاصد و ملاکات قابل اثبات، و سنجش پیامدها جایگاه روشن و قابل ارزیابی داشته باشد. بر این مبناء، فقه پویا می‌تواند هم اصالت فقه را حفظ کند و هم قدرت حل مسئله و تولید نظریه برای جهان معاصر را به صورت معنادار افزایش دهد.



منابع و مآخذ

الف. کتب

- اسلامی، رضا. (۱۳۸۷). اصول فقه حکومتی، قم، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی.
- اسلامی، رضا، اصول فقه حکومتی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- امام خمینی، سید روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷.
- امام خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- حسین زاده، علی محمد (۱۳۸۸). فقه و کلام، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسین زاده، علی محمد، فقه و کلام، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۶۱) صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- سپهری، محمد (۱۳۸۵). تمدن اسلامی در عصر امویان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). مدارا و مدیریت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۲). أصول الکافی، شرح محمد صالح بن احمد مازندرانی، تهران، المكتبة الاسلامیة للنشر والتوزیع.
- متولی امامی، سید محمد حسین (۱۳۹۴). جستارهایی نظری در باب تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی، «مقدمه‌ای بر فقه اجتماعی شیعه»، کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۶۵، پاییز ۸۹.



- مطهری، مرتضی (۱۳۵۹). خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۶). درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی، قم، تمدن نوین اسلامی.
- هدایتی، محمد (۱۳۹۴). «تأثیر جدایی فقه و اخلاق در ضعف فرهنگ اخلاقی در تمدن اسلامی»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۶، ش ۲۰، پاییز، ص ۷-۲۸.

ب. مقالات

- اکبری، کمال (۱۳۹۱). «ظرفیت‌های فقه سیاسی برای نظام‌سازی»، مطالعات انقلاب اسلامی، س ۹، ش ۳۰، پاییز، ص ۴۱-۵۸.
- الویری، محسن (۱۳۹۵). «درآمدی بر ظرفیت‌سنجی تمدنی آیات فقهی قرآن»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۷، ش ۲۴، پاییز، ص ۷-۳۳.
- خراسانی، رضا (۱۳۹۲). «روش‌شناسی فقه حکومتی در سپهر اندیشه فقهی-سیاسی امام خمینی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، س ۳، ش ۹، زمستان، ص ۴۷-۶۸.
- دهقانی، سیدامیر حسین و حسن حضرتی (۱۳۹۲). «درک متأخر مسلمانان از تمدن»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، س ۴۶، ش ۲، زمستان، ص ۱۷۳-۱۹۴.
- رهدار، احمد. (۱۳۸۹). الگوسازی مدیریت فقهی، پگاه، ش ۶۷، ص ۵-۸.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی و سیدمحمد فقیه (۱۳۹۱). «فقه معطوف به تمدن»، معرفت، س ۲۱، ش ۱۸۲، زمستان، ص ۲۷-۴۶.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی و ابوالفضل سعادت (۱۳۹۲). «فقه حکومتی؛ نرم‌افزار توسعه انقلاب اسلامی»، مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۰، ش ۳۲، بهار، ص ۹۷-۱۱۸.



- مشکانی سبزواری، عباسعلی و محسن الویری (۱۳۹۰). «درآمدی بر سنجش ظرفیت‌های تمدن‌سازی فقه»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۲، ش ۳، تابستان، ص ۱۴۵-۱۸۲.

- مقام معظم رهبری، مهریزی، مهدی، «فقه حکومتی»، مجله نقد و نظر، ش ۱۲، پاییز ۷۶.

پ. سخنرانی‌ها

- مقام معظم رهبری، رساله اجوبه الاستفتائات (ترجمه فارسی)، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، چ ۱۶، ۱۳۸۹.
- مقام معظم رهبری، مصاحبه‌ها (مجموعه مصاحبه‌های حجة الاسلام خامنه‌ای در سال ۱۳۶۰)، تهران: سروش، ۱۳۶۰ (<http://www.leader.ir>).
- مقام معظم رهبری، سخنرانی در جمع کثیری از مردم قم، ۶۲/۲/۲۷ (<http://www.leader.ir>).
- مقام معظم رهبری، سخنرانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۶۳/۶/۶؛ ۶۷/۱۰/۱۶ (<http://www.leader.ir>).
- مقام معظم رهبری، سخنرانی در جمع طلاب حوزه علمیه قم، ۶۶/۹/۱۰؛ ۷۰/۱۱/۳۰ (<http://www.leader.ir>).
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- المنتظری، الشیخ حسین علی (۱۴۱۵ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، قم، نشر تفکر.
- حسنلو، امیر علی و محمودی، علی. (۱۴۰۰). جایگاه فقه حکومتی؛ اهمیت و ضرورت توجه به آن در تمدن نوین اسلامی.



- عماره، محمد (٢٠٠٦م). فى فقه الحضارة الإسلامية، مصر، مكتبة الشروق الدولية.
- فاضل مقداد، نضد القواعد الفقهیه، تحقق كوه كمرى، قم: مكتبة آية الله مرعشى، ١٤٠٣ق.
- تهانوى، محمد، كشاف اصطلاحات الفنون، بيروت: دارالكتب العلمیه، ١٤١٨ق.
- حلى، جعفر بن حسن، معارج الاصول، قم: آل البيت، ١٤٠٣ق.
- السيورى مقداد، فاضل (١٤٠٣ق). ضد القواعد الفقهیه، قم، مكتبة آية الله مرعشى نجفى.